

جایگاه مدح و مدیحه سرایی در عصر سلجوقیان

گلتن ایپک^۱

فاطمه حاجی رحیمی^۲

چکیده

بخش مهمی از سنت ادب فارسی، مدیحه سرایی است و یکی از مهمترین حامیان مدیحه سرایان، دربار سلجوقیان بوده است. شعر مدحی ستایشی است که شاعر از ممدوح خود می کند و ضمن آن سجایای اخلاقی وی را برمی شمرد. از آن سبب که مدح و ثناء، بخش بزرگی از آثار منظوم شاعران را به خود اختصاص داده، در ادوار پیشین «مدح» مهمترین موضوع در سروده های فارسی بوده که قرن ها استمرار یافته است. پس از آن که دربارهای مشهور مشرق ایران مانند درباریان «صفاری» و «سامانی» و «زیاری» و «غزنوی» و «سلجوقی» هر یک به نحوی حمایت شاه پارسی گوی را بر عهده گرفتند، شعر به صورت کاملاً رسمی در دربارها راه یافت و شاعران از اعضای لازم دربارها شمرده شدند، نه تنها شاهان بلکه شاهزادگان و امرای سپاه و حتی بیشتر حکام هر یک عده ای شاعر را در دستگاه های خود نگهداری می کردند و به آنان وظیفه و رتبه خاص عطا می کردند. نگارندگان در این تحقیق، که به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده، اوضاع شعر مدحی و مدیحه سرایی در عصر سلجوقیان را بررسی کرده اند. یافته های پژوهش نشان داد که غالب مدایح سخن سرایان این دوره، ثناء و ستایش مخصوص پادشاهان بوده است و به ندرت از اندیشه های بلند و موضوع های متعالی از زندگانی بشر و نیازهای معنوی انسان و تحلیل زوایای روح آدمیان سخن به میان رفته است. شاعران ملازم دربار قصاید فراوانی درباره رزم ها، لشکرکشی ها و فتوحات، مجالس بزم، در تهنیت اعیاد، در ستایش بزرگان و مقامات کشوری و صاحبان قدرت سروده اند و بدین وسیله سبب شهرت و شوکت دربارها را فراهم آوردند، با مدایح پرمبالغه و استوار، وظیفه تبلیغاتی خود را که نشر خصال نیک سلطان بود، به خوبی انجام دهند و نام حاکمان این سلسله را بر صفحه روزگار جاودانه سازند.

واژگان کلیدی: مدح، مدیحه سرایی، سلجوقیان، قصیده.

zijin54@gmail.com

^۱ دانشجوی کارشناسی ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه المصطفی، قم، ایران.

F.hajirahimi2015@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه المصطفی، قم، ایران.

«مدح» در اصطلاح، در معنای ستایش، ثنای به صفات جمیله، توصیف به نیکویی و بر زبان آوردن فضایل چیزی یا کسی آمده است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه). مدائح سخنوران قدیم از نظر کلی شعر است، برای این که نثر نیست، و طبق تعریف شمس قیس رازی و دیگران، «سخنی است مرتب، معنوی، موزون، متکرر، متساوی و ...» (قیس رازی، ۱۳۸۸: ۱۴۷). در قرن‌های پنجم و ششم آمد و شد و حضور شاعران متعدد، از نشانه اهمیت اعتبار دربارها و مراکز قدرت به شمار می‌آمد. آن دستگاه سلطنتی که جمع فزونتری از دانشمندان و ادیبان و سخنوران بدان منتسب بودند، شهرت و شوکت بیشتری داشت نسبت به دربارهایی که بزرگان و هنرمندان کمتری ملازم آنها بودند، از این رو امراء مختلف در هر ناحیت از ایران می‌کوشیدند که به طرق گوناگون، شاعران، به ویژه استادان شعر فارسی را به سوی خود متمایل سازند، البته نگاهداری و پرورش این شاعران نامی هزینه سنگین دربرداشت، اما شهرت دربارشان زبانزد عموم می‌گشت. «شاعران در هر روزگار موجب رونق کار پادشاهان و آوازه آنان در سرزمین‌های پهناور شرق می‌شدند. مردم به سبب اعتقادی که به خرد و دانش شاعران داشتند با توجه به مدایح آنان تا حدی به فرمانروایان خود حسن نظر می‌یافتند و دستگاه‌های سلطنتی دیگر نیز به پادشاهانی که ممدوح چنان سخن‌سرایان توانا و مشهور بودند، به دیده تکریم می‌نگریستند و حتی مرعوب می‌شدند» (وزین پور، ۱۳۷۴: ۱۶۶).

گویندگان مدیحه سرا، شاهان را به نحوی مدح می‌کردند و بدان سان صفات و ملکات عالیّه از خلق نیک و رشادت و رزم‌آوری و سخاوت و دینداری و رعیت‌پروری به آنان نسبت می‌دادند که فرمانروایان به وجد می‌آمدند و ملوک اطراف دچار بیم و هراس می‌گشتند. قرن‌های پنجم و ششم عالی‌ترین دوره رواج مدیحه‌سرایی بود، شاعران استاد این عهد بهترین عوامل شکوه و جلال دربارها به شمار می‌آمدند که حتی اثر سخن‌شان تا قرن‌ها بعد باقی ماند و شهرت و نیکنامی بزرگی برای سلاطین فراهم می‌آورد. شاعران سده ششم سلاطین را در برابر خدا و رسول اکرم^(ص) قرار می‌دادند، از همه کاینات برتر می‌دانستند و اطاعت از آنان را همچون نماز می‌شمردند.

ستایش‌نامه‌های شاعران در قالب هر نوع شعری که باشد، مشحون است از مطالبی پرمبالغه در وصف ممدوحانی که اغلب بویی از علم و ادب نبرده و تنها به یاری هرج و مرج حاکم بر این سرزمین، به فرمانروایی رسیده بودند. اما همین مدایح، به ویژه مدایح استادان سخن فارسی، در قرن ششم، افزون بر فوائد ادبی، دارای نکات سودمند تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، دینی و جز اینها بوده‌اند. آنچه در این اشعار مدحی به ندرت مطرح شده، اندیشه‌های بلند، موضوع‌های متعالی از زندگانی بشر و نیازهای معنوی انسان و تحلیل زوایای روح آدمیان است. البته از ستایش‌نامه‌ها نباید سخنان دلاویز و افکار بزرگ انتظار داشت، زیرا مدایح در حکم کالاهایی بودند که صاحب هنر یا صنعتی در برابر دریافت مزد برای خواستاران پدید می‌آورد. جمال‌الدین اصفهانی شاعر مشهور دربار سلجوقیان می‌داند بسیار کسان را که مدح می‌کند، مردمی بی‌قدر و بی‌منزلت‌اند، از این رو، از بخت بد خود چنین ناله سر می‌دهد:

کآنکه بی علم بود، گر دهمش صد دشنام آتش خوشتر که ستانم زر ازو یک مثقال

۱-۱. هدف پژوهش

آنچه در این مقاله مورد نظر و بررسی است، بیشتر، مدح سلاطین و فرمانروایان و امراء و صدور و صاحبان قدرت، از ابتدای امر تا عصر سلجوقیان است، نه سایر شخصیت‌ها، زیرا این گونه مدایح است که نشانه انتساب اغلب شاعران به درگاه فرمانروایان برای رسیدن به جاه و ثروت بوده و سبب دور شدن ایشان از جامعه و وظیفه خطیر شاعری شده است. این مدایح مبالغه آمیز و پرطمطراق است که گویندگان را از مرتبه والا تنزل داده و در نهایت، سبب ندامت و پشیمانی آنان را فراهم کرده است. هدف نگارندگان در پژوهش حاضر بررسی اشعار مدحی در عصر سلجوقیان می باشد که دوره کشورگشایی‌ها و فتوحات عظیم سلاطین این خاندان است؛ و در نهایت مشخص گردید که در دیوان اشعار سخن‌سرایان این دوره، اشعار پر آب و تاب فراوانی درباره رزم‌ها، لشکرکشی‌ها و فتوحات و کامیابی‌های درخشان و کم سابقه این دودمان به چشم می خورد که بسیار مهیج و شورآفرین است و در نوع خود در تاریخ ادبی ایران کم مانند است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

فروزانی در کتاب «سلجوقیان از آغاز تا فرجام» علاوه بر نگاه دقیق به خاستگاه نژادی و تاریخ سیاسی و فتوحات نظامی ایشان، به چگونگی شکل‌گیری سلسله‌های محلی سلجوقیان و اتابکان نیز می‌پردازد و ساختار سیاسی، تشکیلات حکومتی، اوضاع مذهبی، اجتماعی و فرهنگی و علمی در دوران فرمانروایی آن سلسله را بررسی می‌کند. دبیری نژاد در مقاله «سلاجقه و گسترش ادب فارسی» به پیشرفت و ترقی زبان و ادبیات فارسی از ابتدای تسلط سلجوقیان تا پایان اشاره می‌کند. ابوالحسن شهواری در مقاله «روابط سلجوقیان و عباسیان» به بررسی ارتباطات میان خاندان سلجوق و خاندان عباسیان پرداخته است. شهرام آزادیان در مقاله «سلجوقیان و حمایت از زبان فارسی» به اقدامات ارزنده‌ای که حاکمان سلجوق برای پیشرفت و تکامل زبان فارسی انجام داده‌اند، اشاره می‌کند. با توجه به مطالب مذکور، مقاله‌ای تاکنون به بررسی مدیحه‌سرایی در عصر سلجوقیان نپرداخته است و پژوهش حاضر برای نخستین بار است که تحقق می‌یابد.

۲. مبانی نظری پژوهش

دودمان سلجوق، دودمانی از ترکمانان غز سنی بودند که در سده‌های پنجم تا ششم هجری قمری، با ایجاد یک امپراتوری بر بخش‌های پهناوری در آسیای غربی و آسیای صغیر نظیر ایران، افغانستان، شام (سوریه و فلسطین) و ارمنستان امروزی فرمان می‌راندند. مؤسس این سلسله طغرل بیگ نام داشت که خود از نوادگان سلجوق بود و با شکست دادن سلطان مسعود غزنوی، در نیشابور بر تخت نشست و تحت سلطنت وی، سلجوقیان با ایجاد تسلط سیاسی بر خلافت عباسی در بغداد، رهبری جهان اسلام را به دست گرفتند. «سلطنت دودمان سلجوق ایران دو دوره متمایز داشت، یکی دوره اقتدار که عصر سه پادشاه نخستین آنان یعنی طغرل، آلب ارسلان و ملکشاه را شامل است و دیگر دوره ضعف و انحطاط که پس از مرگ ملکشاه آغاز می‌گردد. سلطنت سلاجقه بزرگ که پایگاه‌شان خراسان بود تا سال ۵۵۲ هجری قمری برقرار بود، و بعدها در نتیجه بروز اختلافات بر سر جانشینی میان شاهزادگان، اقتدار مرکزی از میان می‌رود، و در نتیجه سلطنت آنان به چند قسمت تجزیه و تقسیم می‌گردد: بدین ترتیب سلجوقیان سوریه تا اوایل قرن ششم و

سلجوقیان عراق و کرمان تا اواخر سده ششم و سلجوقیان آسیای کوچک تا اواخر سده هفتم در قلمرو خود حکمرانی داشتند» (فروزانی، ۱۳۹۳: ۱۴).

«در زمان سلطان ملک‌شاه سلجوقی این قلمرو به اوج اقتدار رسید. این محدوده از شرق تا ماوراءالنهر و از غرب تا دریای مدیترانه امتداد یافت. واپسین شاه این سلسله از سلجوقیان عراق عجم و طغرل سوم نام دارد. سلجوقیان زبان فارسی را زبان رسمی و درباری قرار دادند و وزیران این دوره به‌ویژه عمیدالملک کندی و خواجه نظام‌الملک توسی خدمات مهمی به این زبان و عمران و آبادانی شهرها و گسترش فنون و دانش‌ها نمودند» (دبیری نژاد، ۱۳۸۴: ۵۷). گروهی از شاعران این دوره هم‌چون امیرالشعرا معزی، انوری و خاقانی و نظامی در شمار استادان و پیشکسوتان بزرگ شعر و ادب فارسی قرار گرفتند و سخن‌سرایان و نویسندگان دیگری که در این دوره از پشتیبانی شاهان و وزیران سلجوقی برخوردار بودند عبارتند از: ابوالفضل بیهقی، خواجه عبدالله انصاری، اسدی طوسی، ناصر خسرو، عمر خیّام، سنایی، جمال‌الدین اصفهانی و دیگران... شعر فارسی در این روزگار پیشرفت‌هایی کرد و سبک و ویژه‌ای به نام سبک عراقی در آن پدید آمد (همان: ۶۰).

۲-۱. «مدح» موضوع نخستین شعر فارسی

«مدح» از آغاز ادب فارسی در شعر معمول بود و شاید قدیمی‌ترین مطلبی که در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفت همین موضوع باشد. علت امر آنست که شعر فارسی دری به دربارها اختصاص داشت و شاعران از دستگاه‌های دولتی و از امرا و رجال راتبه و وظیفه می‌گرفتند تا آنان را ثنا گویند و ذکر محامدشان را بر روی روزگار مخلّد سازند» (صفا، ۱۳۸۵، ۱: ۳۰۵). در اوایل امر یعنی در قرن چهارم و پنجم مدح همراه با مبالغه‌های شدید نبود، زیرا ممدوحان غالباً از خاندان‌های بزرگ و مردمی عالم یا پادشاهانی عادل و نیکوسیرت و یا مانند محمود جنگجو و شجاع و مبارز بوده‌اند. برای مدح اینگونه مردم شاعر مضامین متنوع و مختلف طبیعی دارد، اما اگر امر دایر بر مدح غلامان نوحاسته یا مهاجمان وحشی و متغلب بر بلاد مسلمین باشد، بسیاری از این مضامین طبیعی از میان می‌رود و جای خود را به مبالغات دور از حقیقت می‌دهد.

موضوع نخستین شعری که به زبان فارسی سروده شده، مدح یکی از امیران در مشرق ایران بوده است و زمان آن به ۱۱۶۳ سال پیش می‌رسد. یکی از قدیمی‌ترین مأخذی که به این نکته اشاره دارد، کتاب تاریخ سیستان است که در این مورد تحت عنوان «رفتن یعقوب به هرات و گرفتن هری» آورده است (ر.ک: تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۰۸-۲۱۰). با توجه به آنچه در کتاب تاریخ سیستان نقل شده، نخستین کاربرد کلام منظوم فارسی مدح یک پادشاه بوده است و موضوع سخن چند شاعری هم که پس از اولین شاعر و احتمالاً به متابعت از او به سرودن شعر روی آورده‌اند، ستایش همان امیر (یعقوب لیث) بوده است. «مداحی و ستایش سلاطین و بزرگان و ارباب زر و زور که ظاهراً از سال ۲۵۱ هجری آغاز شد، اندک اندک یکی از موضوع‌های اصلی و مهم و گسترده کلام منظوم فارسی گردید و در برخی زمان‌ها به نهایت اوج خود رسید. گاه در طول تاریخ از رونق آن کاسته شد، اما این بلا، هیچ‌گاه از گریبان شعر و ادب فارسی دست برنداشت و قرن‌ها ادامه یافت و حتی تا روزگار ما رسید» (وزین پور، ۱۳۷۴: ۳۴).

«شاعران قرن چهارم و پنجم چیزی از مضامین طبیعی مطبوع را در مدح باقی نگذاشته بودند و شاعرانی که پس از آنان آمدند برای یافتن مضامین جدید در مدح چاره‌ای جز توسل به ذهن خلاق خود برای مبالغه‌ها و اغراق‌های شدید، که با تصورات جدید همراه

باشد، نداشته‌اند» (صفا، ۱۳۸۵: ۳۰۶). باید اعتراف کرد که شاعران اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم مانند معزی و انوری و ظهیر و مجیر و اثیر و ... در مدح به غایت کمال رسیده و این نوع از شعر را که برای ادبیات ما ارزش فراوان دارد، به مراحل تازه‌ای از اهمیت کشانیده‌اند.

۲-۲. «مدح» شعر دستوری قالبی

شاعر درباری موظف بود که در مواقع معین، در مدح سلطان و وابستگان وی اشعار زیبا، استوار و پسندیده بسراید، مانند فرارسیدن اعیاد، جشن‌ها، ایام خاص از ماه و سال، در بزم‌ها، سفرهای جنگی و غیرجنگی، به هنگام پیش آمدن فتوحات و تسخیر بلاد، وقایع مختلف از قبیل تولد فرزندان پادشاه و افراد دربار، دیدار با سران کشورها و قبایل دیگر، وزیران، بزرگان، یا وفات یکی از خاندان، در مراسم احداث بازار، پل، کاروانسرا، آب انبار یا عمارت باشکوه و خلاصه هرگونه موضوع‌هایی که با پادشاه و علانق او مرتبط باشد همانند اسب سواری، چوگان بازی، به نخجیر رفتن، باده گساری و ...

مفهوم «شعر قالبی و طبق نمونه» که کانت متفکر شهیر آلمانی به آن اشاره کرده (کانت، ۱۳۴۷: ۴۰۲)، در مورد مدایح و مدیحه سرایان ایرانی صدق می‌کند و دلیل آن وجود رسوم و قالب‌های معینی است که شاعران درباری ملزم به پیروی و متابعت از آنها بوده‌اند، چنانکه لازم می‌آمده است که سخنوران در ستایش نامه‌های خود به ممدوحان خویش، انواع صفات الهی و فوق بشری منتسب دارند، از اخلاق ملکوتی آنان به هنگام صلح و آشتی، و از قهر و عذاب جانسوزشان در موقع خشم و ناخشنودی داد سخن بدهند. سلاطین را در علم و کمال و سخاوت و شجاعت، دینداری، جنگاوری، رعیت پروری، دادگری و بسی ملکات فاضله دیگر مانند نشانند و مادر دهر را در آفریدن و پروردن چنین نوادری یگانه، شکر گزارند. شاعران ناگزیر بودند مقررات و قواعد حاکم بر شیوه‌های مدیحه‌سرایی و قصیده پردازی را، به ویژه اگر دربار دارای امیرالشعرايي هم بود، با دقت کامل رعایت کنند.

۲-۳. قالب اشعار مدحی

یکی از قالب‌های شعری معمول در شعر فارسی و به خصوص در شعر سخنوران سبک خراسانی قصیده است. «قصیده شعری است که با هدف خاص همچون مدح، خودستایی، هجو، رثاء، وعظه، تهنیت و ... سروده شده باشد و در اصطلاح یکی از قالب‌های شعر سنتی است که معمولاً از پانزده و شانزده بیت آغاز شده و تا دویست بیت نیز سروده شده است» (همایی، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

برای مدح غالباً از «قصیده» استفاده می‌شد؛ «زیرا این نوع شعر با قوالب و تعبیرات آماده و با فخامت و زیبایی الفاظ و روش خاصی که در خواندن آن معمول است برای بیان مناقب و ذکر موارد فضیلت و برتری ممدوح از هر نوع دیگر مناسب‌تر است. شاعر معمولاً قصیده را با تغزل آغاز می‌کرد و سپس وارد مدح ممدوح می‌شد و سرانجام آن را با دعای ممدوح (تائید) ختم می‌کرد» (وزین پور، ۱۳۷۴: ۳۸). گاه در این قصاید وصف جنگ‌های ممدوح نیز به چشم می‌خورد و در این صورت از قلعه‌های دشمن و چگونگی گشودن آن‌ها و میدان‌های جنگ و لشکرکشی‌های صعب و دشوار و وسایل نبرد و امثال آن نیز یاد می‌شد و در همین نوع شعر از مجالس بزم و سرور شاهان، باغ‌ها، کاخ‌های آنان و مجالس رسمی سلاطین نیز سخن می‌گویند و در ضمن به ذکر اوصافی از مظاهر مختلف طبیعت و اشیا گوناگون پردازند.

از قدیم، شاعران افزون بر قصیده در سایر انواع شعر نیز به مدح پرداخته‌اند مانند غزل، مثنوی، ترجیع بند، قطعه و رباعی. معزّی در مدح یکی از سلاطین از قالب رباعی بهره برده است:

خورشید چو بیند ای ملک رای تو را وین فرّ و جمالِ عالم آرای تو را
جوینده شود بزمگه و جای تو را تا سجده برد خاک کفِ پای تو را
(معزّی، ۱۳۱۸: ۳۹)

۲-۴. مدیحه سرایان مشهور عصر سلجوقی

۲-۴-۱. امیر معزّی

«امیرالشعرا ابو عبدالله محمد بن عبدالملک معزّی نیشابوری (۴۴۰ ه.ق) را باید در ردیف استادان طراز اول قصیده در دربار سلجوقیان یاد کرد. وی از شاعران استاد و زبان‌آور و از فصیحان نامبردار خراسان است» (صفا، ۱۳۸۵: ۳۸۲). ممدوحان معزّی تقریباً همه رجال دوره او از آغاز سلطنت ملک‌شاه تا اواسط عهد سنجر بوده‌اند. معزّی یک از چند شاعر بزرگ ایرانست که همواره آنان را در صف مقدّم شاعران پارسی گوی قرار داده و به استادی و عظمت مقام ستوده‌اند. «دیوان بزرگ غزلیاتش شامل، ۱۸۰۰۰ بیت است و، از یک سو، به علت ارزش شعری و هنری اشعار و، از یک سوی دیگر، به واسطه مطالبی که درباره رویدادها و اشخاص و عادات آن زمان در آن هست حائز اهمیت فوق العاده‌ای است. از لحاظ مضامین و شیوه‌ی بیان، از مدیحه سرایان خراسان، یعنی عنصری و فرخی پیروی می‌کند و اشعارش گاه به گاه لحن اشعار منوچهری را دارد. مهارت در وصف، بیان سهل ممتنع و سادگی اصطلاحات شعری را ممتاز می‌دارد» (همان: ۳۸۵). دیوان معزّی حلقه‌ی قیمتی در سلسله تطوّر قصیده فارسی است. به عللی که ماهیت آن به درستی روشن نیست، آماج تیر سنجر، پسر پادشاه، قرار گرفت (۵۱۱ هـ) و به سختی مجروح شد و پس از مدت‌ها رنجوری در گذشت.

۲-۴-۲. ازرقی هروی

ابوبکر زین الدین اسمعیل وراق هروی از شاعران بزرگ قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. «از نخستین کسانی که وی در قصیده‌هایش ستوده است شمس الدوله ابوالفوارس طغان‌شاه و پدرش، آلب ارسلان، حاکم خراسان، هستند. ازرقی مدیحه‌سرایی عالی‌قدر است. از مشخصات بارز اشعارش تشبیهات غریب اوست که صد سال بعد به ناحق مورد سرزنش رشید و طواط شاعر و ادیب قرار گرفت؛ ولی، پس از آن که سبک هندی رایج شد، تشبیهات ازرقی ارزش خود را بازیافت» (صفا، ۱۳۸۵: ۳۴۹). غیر از طغان‌شاه ازرقی امیرانشاه بن قاورد را از سلاجقه کرمان در چند قصیده مدح گفته و با او روابط نیکو داشته است.

۲-۴-۳. مسعود سعد سلمان

«امیر مسعود سعد بن سلمان لاهوری شاعر بزرگ پارسی گوی در نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم است و از ارکان استوار شعر فارسی است. پدر وی چنانکه از تواریخ برمی‌آید، از عمال صاحب دستگاه و از مستوفیان مشهور دوره نخست غزنوی بود» (صفا، ۱۳۸۵: ۳۷۰). زندگی او متلاطم و پر از نشیب و فراز بود. در دربار سیف الدوله محمود، شهزاده غزنوی و والی هندوستان، در سایه

شایستگی‌های کشوری و لشکری خود، به ثروت و جاه رسید. در چهل سالگی وی را به داشتن روابط با سلجوقیان متهم ساختند و به زندان افتاد. شاعر، هفت سال، در قلعه‌های دهک و سو و سه سال، در قلعه نای، رنج زندان کشید. فقط حوالی ۴۹۰ هـ آزاد شد و به لاهور بازگشت و به حکم رانی چلندر رسید، ولی این شادکامی دیری نپایید و سقوط حامی‌اش او را نیز در پی خود کشید. دگربار، قلعه دهشت انگیز مرنج، نزدیک غزنه، زندانی شد. هشت سال گذشت تا دوباره آزادی یافت. بازپسین سال‌های زندگی را، با وجود همه تغییراتی که در اوضاع اجتماعی حاصل شده بود، در آرامش و مکانت به سر برد و به سال ۵۱۵ هـ در گذشت. وی استاد بزرگ قصیده به سبک عنصری بود، ولی ذوق و قریحه‌اش برتر از آن بود که صرفاً از عنصری یا شاعری دیگر اقتفا کند. اشعار مسعود شامل مدیحه، مطالب آموزنده، شکوه، استهزا، مجادله، مناظره و وصف دربار و میدان کارزار بود و کم‌تر به طبیعت و عشق می‌پرداخت.

۲-۴-۴. سنایی غزنوی

«حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی شاعر عالی مقدار و عارف بلند جایگاه قرن ششم و از استادان مسلم شعر فارسی است. او پس از رشد در شاعری و بلوغ و مهارت در این فن به عادت زمان روی به دربار سلاطین نهاد و به دستگاه غزنویان راه جست و با رجال و معاریف آن حکومت آشنایی حاصل کرد. قدیمی‌ترین سلطانی که مدح وی در دیوان سنایی دیده میشود مسعود بن ابراهیم است (۴۹۲-۵۰۸) و بعد از او ذکر یمین الدوله بهرامشاه بن مسعود (۵۱۱-۵۵۲) را در دیوان وی در حدیقه الحقیقه مشاهده می‌کنیم» (صفا، ۱۳۸۵: ۴۱۰). سنایی در آغاز کار به مداحی اشتغال داشت ولی چنانکه باید کام خود را از روزگار حاصل نمی‌کرد به عرفان و تصوف روی آورد. از غزنین پای بیرون نهاد و در بلاد خراسان با رجال مختلف علم و عرفان معاشرت یافت و چند سال از دوه جوانی خود را در شهرهای بلخ و سرخس و هرات و نیشابور گذراند و کویا در همان ایام که در بلخ بود راه کعبه را پیش گرفت. سنایی بعد از بازگشت به غزنین از جهان و جهانیان گوشه گرفت و به نظم شعر خود ادامه داد و به اتمام کتاب حدیقه همّت گماشت تا به سال ۵۳۵ درگذشت.

۲-۴-۵. ادیب صابر

«شهاب الدین شرف الادباء صابر بن اسمعیل ترمذی از مشاهیر شاعران نیمه نخست قرن ششم و مشهور به (ادیب صابر) است. اصل او از ترمذ بود و شاعری وی هم در آن شهر شروع شد، لیکن در روزگاران بعد در بلاد و نواحی دیگری مانند مرو و بلخ و خوارزم گذراند و به مداحی سلطان سنجر اختصاص یافت. ادیب صابر غیر از سنجر، اتسز خوارزمشاه (۵۲۱-۵۵۱) را نیز در مدت توقف در خوارزم مدح گفته بود. از اختصاصات مهم شعر او سادگی و روانی آن است» (صفا، ۱۳۸۵: ۴۲۴). به حکم تسلطی که بر زبان و ادب عرب داشت، شعر فارسی را به عربی ترجمه می‌کرد.

۲-۴-۶. انوری

«اوحدالدین محمد بن محمد انوری ابیوردی از گویندگان نامبردار نیمه دوم قرن ششم هجری و از کسانی است که در تغییر سبک سخن فارسی اثر بین و آشکاری دارد. دوران جوانی او به طوس در تحصیل علوم گذشت، و او گذشته از ادبیات که در آن به غایت قصبوی رسید، به فلسفه و ریاضیات نیز توجه داشت و در عین اشتغال به علم در شعر نیز مهارت حاصل کرد. در جوانی به دربار سنجر

راه یافت و قسمت بزرگی از عمر خود را در خدمت آن سلطان گذرانید. پس از او شاعران همه او را به استادی و علو مقام ستوده‌اند» (صفا، ۱۳۸۵: ۴۳۴). وی طبعی قوی و اندیشه ای مقتدر و مهارتی وافر در آوردن معانی دقیق و مشکل در کلام روان و نزدیک به لهجه تخاطب زمان داشت. غزل‌های این شاعر بسیار زیبا و مطبوع است و در سرودن قطعات نیز ید بیضا نموده و معانی را از مدح و هجو گرفته تا وعظ و تمثیل و نقدهای اجتماعی به بهترین وجه به کار برده است. انوری در قصیده و غزل و قطعه سرآمد شاعران ایران و از ارکان استوار شعر و ادب پارسی شد و به مرتبتی رسید که او را یکی از سه پیامبر شعر پارسی بدانند:

در شعر سه تن پیمبرانند قولی است که جملگی برآنند
فردوسی و انوری و سعدی هرچند که لانی بی بعدی

قصاید خود را با مدیحه آغاز می‌کند و به ندرت در مقدمه به وصف طبیعت می‌پردازد. هدف اصلی او در قصیده، مدیحه گویی است که ضمن آن از کلیه وسایل متصور بهره می‌برد.

۲-۵. «نیاز مادی» علل انتساب شاعران به دربارها و مراکز قدرت

اغلب سخنوران از روزگاران قدیم، به ویژه در جوانی و ابتدای کار، گرفتار عسرت و تنگی معیشت بوده‌اند که تا حد بسیاری مولود عدم اشتغال آنان به کسب و کار از ایام کودکی بوده است، زیرا قسمت مهمی از دوران کودکی تا جوانی اهل علم و ادب مصروف تحصیل دانش و فراگیری علوم مختلف می‌شد و اینان پس از فراغت از درس و مدرسه، از رموز و فنون مشاغل گوناگون فاقد آگاهی بودند. «قصه محرومیت ارباب دانش به بیش از یازده قرن پیش می‌رسد، از کهن‌ترین زمانی که در کتب تذکره از شاعران پارسی گوی سخن به میان آمده، حرمان و اندوه مردم خردمند و عالم نیز مطرح شده است» (وزین پور، ۱۳۷۴: ۱۴۱). شکوه از رنج معاش و عسرت و بی چیزی منحصر به یکی، دو شاعر نیست. صدها سخن‌سرای نامور و دانشمند از فقر و گرسنگی آه از دل برآورده و اندوه خویش آشکار کرده‌اند. دیوان اوحالدین انوری و مسعود سعد شاعران پرمایه دربار سلجوقیان مشحون از سروده‌هایی است که نشانه فقدان مایحتاج روزانه است، به طوری که ایشان را ناگزیر ساخته به خانه این و آن نامه‌های منظوم بفرستند و به نحوی شرم آور و نامناسب چیزها طلب کنند. در طلب هیزم:

ای ز دست تجاسر خادم شرب‌های ملال نوشیده
اختلالی که حال من دارد نیست بر خاطر تو پوشیده
نیم جوشیده دیگکی دارم قلقلش گوش نانیوشیده
از طریق کرم توانی کرد به دو چوبش تمام جوشیده
(انوری، ۱۳۷۶: ۷۱۸)

از تقاضای قرض خواهان است همه اندوه و رنج و تیمارم
عاجزم سخت و حق تعالی را به تو مهتر شفیع می‌آرم
نه در کدیه‌یی همی کوبم نه دم عشوه‌یی همی دارم
روزی نیم خورده می‌طلبم که بدو وام کرده بگذارم

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۳۲۷)

از کوزه این و آن بود آبم	از سفره این و آن بود نانم
پیوسته اسیر نعمت اینم	همواره رهین منت آنم

(همان: ۳۵۱)

۲-۶. موضوعات مدح

غالب مدایح شاعران متوجه ثنا و ستایش پادشاهان بوده است و همین نوع مداحی است که مورد بحث ما در این مقاله است. شاعرانی که به دربارها منتسب بودند، وظیفه داشتند که در مواقع و مراسم معین قصایدی بسرایند. این قصاید جدی و استوار، توسط خود شاعران یا راویان آنان در حضور پادشاه و وزیران و مهتران خوانده می‌شد و در صورت جلب رضایت سلطان، پاداش مناسب و درخور که اصطلاحاً «صله» نام داشت، به شاعران عطا می‌شد. «برخی از اشعار سخنوران درباری در مجالس رسمی مانند اعیاد، بزم‌های باشکوه، مراسم مذهبی و ایام سوگواری، همچنین به مناسبت میلاد یا درگذشت افراد خاندان سلاطین، ورود سفیران ممالک دیگر، پیش آمدن فتوحات و ... سروده و خوانده می‌شد، اما اشعار ذوقی، وصفی، عاشقانه و طرب انگیز و امثال اینها، معمولاً با حضور خود شاعران، اغلب در محافل عیش و نوش سلاطین انشاد می‌گردید و گاه ممکن بود با نوای موسیقی همراه شود تا بر شور و لطف مجلس بیفزاید» (وزین پور، ۱۳۷۴: ۴۱).

اغلب شاعران ملازم دربارها، افزون بر شخص سلطان که ممدوح اصلی و حقیقی بود، افراد خاندان، وابستگان و اطرافیان او را مدح کرده‌اند، یا در تعزیت آنان مراثی متعدد ساخته‌اند و دشمنانشان را به سختی هجو کرده‌اند. در مورد مطالب، وقایع و افراد بی‌شمار دیگر هم که وابسته به پادشاه و دستگاه سلطنت او بوده، به وسیله شاعران قصاید بسیار سروده شده، نظیر فتوحات و لشکرکشی‌ها، نبردها، قتل عام‌ها، تسخیر و ویران کردن شهرها و روستاها، دستگیری و مجازات دشمنان، حاکمان و مرزبانان کشورهای دیگر و ... به دلیل کم بودن حجم مقاله، در ادامه تنها به مهمترین این موضوعات اشاره می‌گردد و اشعار برجسته شاعران سلجوقی به عنوان شاهد مثالی ذکر خواهد شد.

۲-۶-۱. مدح پادشاه

در مدح علاءالدین اتسزبن محمدبن ملکشاه

ای روی تو چو خلد و لب تو چو سلسبیل	بر خلد و سلسبیل تو جان و دلم سبیل
در طاعت هوای تو آمد دلم از آنک	از طاعتست یافتن خلد و سلسبیل
ناهید پیش طلعت تو کی دهد فروغ	خورشید پیش صورت تو کی بود جمیل
خورشید خسروان ملک اتسز که ذات او	در علم چون علی شد و در عقل چون عقیل

(ادیب صابر، ۱۳۴۳: ۱۰۴)

در مدح والی خراسان شمس الدوله طغانشاه بن آلب ارسلان سلجوقی

شهریارا بنده اندر مدحت فرمان تو گر تواند کرد بنماید ز معنی ساحری
هر که بیند پندهای سودمند سندن باد نیک دانه کاندرد و دشوار باشد شاعری
من معانیهای او را یاور دانش کنم گر کند بخت تو شاهها خاطرمد را یآوری
(ازرقی هروی، ۱۳۹۸: ۱۱۹)

در مدح یوسف بن احمد مسعود شاه

گرد علما گرد بخاصه بر آنکس کامروز بهر شهر چنو مشتهری نیست
خورشید زمین یوسف احمد که فلک را چون او به گه علم و محامد دگری نیست
آن ابر گهرپاش که در علم چنویی مر چارگهر را گه زایش پسری نیست
آن شاخ عطا بخش که در باغ شریعت با نفع تراز وی به گه جود بری نیست
بی خدمت او در تن یک جان عملی نیست بی مدحت او در دل یک تن فکری نیست
(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۳۳)

۲-۶-۲. فتوحات و لشکرکشی‌ها

از شعرای بزرگ، به ویژه سخن‌سرایانی که ملک الشعراء دربارها بوده‌اند، قصاید متعدد در فتوحات پادشاهان به یادگار مانده، و این وضع بیشتر مربوط به قرن‌های چهارم تا اواخر قرن ششم است که دوره کشورگشایی‌ها و فتوحات عظیم فرمانروایان غزنوی، سلجوقی، غوری، خوارزمشاهی و دیگر سلسله‌های بزرگ است. در روزگار سلجوقیان حدود ایران تا سواحل مدیترانه رسید. طغرل بیک در سال ۴۴۷ هـ/ ۱۰۵۵ م، بغداد را به تصرف خود درآورد و حدود امپراتوری مقتدر سلجوقیان از افغانستان تا آسیای صغیر و قلمرو خلفای فاطمی مصر، یعنی تمام آسیای غربی و قسمتی از نواحی آفریقای شمالی رسید و از جنوب، از حدود کرمان، عراق، سوریه تا آسیای صغیر از متصرفات حکومت سلجوقیان به شمار می‌آمد. اینک چند نمونه از اشعاری که به این موضوع پرداخته‌اند، ذکر می‌شود:

فتح سمرقند به دست ملک‌شاه سلجوقی

خدای هرچه دهد بنده را ز فتح و ظفر به دین پاک دهد یا به عقل یا به هنر
چو دین و عقل و هنر داد شاه عالم را به عالم اندر ازو تازه کرد فتح و ظفر
بین که از ظفر و فتح او به شرق و به غرب هزارگونه دلیل است و صد هزار اثر
... به شعر فتح تو من بنده را مفاخرت است که شعر فتح تو شاهان همی کنند از بر
همی نگارم درج مدیح تو شب و روز که هست درج مدیح تو همچو درج گهر
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۲۷۷)

در فتح و کشورگشایی های سلطان سنجر

بقا باد سلطان سلطان نشان را	همی تا بقا ممکن است آسمان را
ز تختش زمین را ز تاج آسمان را	خداوند عالم که بفزود رتبت
روان ملکشاه و الب ارسلان را	شهنشاه سنجر که بستد به خنجر
چنین معجزات است گرز گران را	شهان را به گرز گران کرد عاجز
بدان خنجر سرفشان سرکشان را	به زنجیر طاعت درآورد گردن
به رزم آن سر خنجر سرفشان را	سرفتح و نصرت همی سجده آرد
هزار اردشیر و هزار اردوان را	به یک بنده عاجز کند دولت او
ز ملک زمین را ز حکمت زمان را	زهی پادشاهی که فتح است و حرمت

(ادیب صابر، ۱۳۴۳: ۳۰۷)

۲-۶-۳. وصف مجالس بزم و مهمانی

در روزگاران پیشین، اوقات وقت پادشاهان در مجالس بزم و عشرت و می‌خواری می‌گذشت و چون شاعران نیز برای شعرخوانی و تکمیل شادمانی و همچنین وصف آن مجالس خیره کننده فراخوانده می‌شدند، از این رودر دیوان این گروه از شاعران درباری، اشعار بسیار در وصف بزم سلاطین برجای مانده است:

در مدح سلطان سنجر و رفتن او به بزم نزد امیر قیصر

بر شهریار گیتی شاهنشاه مظفر	فرخنده باد و میمون این مجلس منور
تختش به هفت گردون عدلش به هفت کشور	شاهی کجا رسیده ست از همت بلندش
هریک چو حاتم طی، هر یک چو رستم زر	میران نامدارند این بندگان سلطان
بسته میان به خدمت چون بندگان دیگر	و آن میزبان زیبا در پیش تخت خسرو
زیرا که هست سنجر مهمان میرقصیر	شاید که میرقصیر سر بر فلک فرازد

(معزی، ۱۳۱۸: ۲۷۴)

۲-۶-۴. در تهنیت اعیاد و جشن‌ها

جشن مهرگان

مهر بفضای ای نگار مهرجوی مهربان	روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان
باده باد بر صبوچی همچو روی دوستان	همچو روی عاشقان بینم به زردی روی باغ
با جواهر جلوه کرد اندر میان بوستان ...	این عروسان بهاری را که ابر نوبهار

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۱۲۹)

در تهنیت عید نوروز به عمادالدین پیروز شاه

وز طرب شبهای عمرت روز باد	خسروا روزت همه نوروز باد
آفتاب آسمان افروز باد	افسر پیروز شاهی بر سرت
همتت بر کارها پیروز باد	چون قضای گنبد فیروزگون
همچو اشکال هلالی کوز باد	پیش قدرت پشت و روی آفتاب
سخره چون آهوی دست آموز باد	شیر گردون پیش شیر رایتت

(انوری، ۱۳۷۶: ۶۸)

در تهنیت فرارسیدن ماه شوال

اکنون من و ساقی و می و مطرب و قوال	بگذشت مه روزه و آمد مه شوال
ساقی و می و مطرب و قوال به شوال	نائب نتوان بود که بیکار بمانند
تحویل سوی جام و دگرگونه شد احوال	کردند شب عید همه نور ز قندیل

(معزی، ۱۳۱۸: ۹۱)

۲-۶-۵. مدح وزیران، بزرگان و مقامات کشوری

مدح خواجه نظام الملک طوسی، وزیر آلب ارسلان

شده ست باغ پر از رشته های درّ خوشاب	شدست راغ پر از توده های عنبر ناب ...
همی ز سیل بهاری شود سراب چو بحر	چنانکه بحر شود پیش جود خواجه سراب
غیاث دولت سلطان قوام دین رسول	نظام ملک جهان رسید اولوالالباب
وزیر شاه ز من، سید زمانه که هست	به داد و دانش و دین چون پیمبر و اصحاب

(معزی، ۱۳۱۸: ۶۲)

در ستایش سرهنگ امیر محمد هروی

ای سنایی نشود کار تو امروز چو چنگ	تا به خدمت نشوی و نکنی قامت چنگ
سر سرهنگان سرهنگ محمد هروی	که سرآهنگان خوانند مر او را سرهنگ
آنکه روی همه هشیاران آمد چو شتاب	آن که پشت همه بیداران آمد چو درنگ

(سنایی، ۱۳۸۸: ۳۴۱)

در مدح ابوجعفر علی بن حسین قدامه موسوی

همی بگوش من آید ز لفظ عشق ندی
خلاص نیست اسیران عشق را بفدی
ز نام لیلی و مجنون برون بریم همی
خدای عزوجل در غسل نهاد شفی

(ادیب صابر، ۱۳۴۳: ۲۱۷)

تنم بمهر اسیر است و دل بعشق فدی
دلم فدی شد و چشمم ندید روی خلاص
من و توئیم نگارا که عشق و خوبی را
از آن قبل که غسل را حلاوت لب تست

۲-۶-۶. مدح قاضی، مستوفی و منشی

مدح قاضی حمیدالدین بلخی

آن خواجه شرع است که سلطان قضات است
هم قاعده جنبش و هم اصل ثبات است
آری چه کند، کسب شرف کار کُفات است
کان معجزه جمله اوصاف و صفات است
(انوری، ۱۳۷۶: ۵۳)

صدری که ازو دولت و دین جفت ثبات است
آن عقل مجرد که وجود به کمالش
گردون ز کفایت به کف آورد رکابش
ای کلک گهربار تو موصوف به وصفی

مدح شرف الملک ابوسعید محمدبن منصور

صاحب دیوان استیفا در عهد ملکشاه

سفر گزیدم و کردم سوی رحیل شتاب
رسید نزد من آن آفتاب مشک نقاب ...
ز کلک و خاتم و زلف نگار و جام شراب
(معزی، ۱۳۱۸: ۵۷)

به فال فرّخ و عزم درست و رأی صواب
نماز شام که از شب نقاب بست هوا
تورا مباد تهی از چهار چیز در دست

۲-۶-۷. مدح محتشمان و صاحبان جاه و مقام

مدح صاحب، اوحدالدین اسحق از اعیان و صدور زمان سنجر

که بر او عاشق است ملک عراق
مدد سרمدی ستام و جنّاق
آن ملک خلقت ملوک اخلاق
(انوری، ۱۳۷۶: ۲۶۹)

... در خراسان ز اُمّتش دگریست
عصمت ایزدی رکاب و عنان
دانی آن کیست؟ اوحدالدین است

در مدح صاحب مجدالدین ابوالحسن عمرانی

خویشتن را در چنین نعمت پس از چندین عذاب
و آن تویی یا رب در آن مسند به کف جام شراب
رفت و آمد روزگاری خوش‌تر از عهد شباب
هرکه بود از عمرو و زید و خاص و شیخ و شاب

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

اینکه می‌بینم به بیداری ست یا رب یا به خواب
آن منم یا رب در این مجلس به کف جزو مدیح
آخر آن ایام ناخوش‌تر ز ایام مشیب
گرچه دائم در فراق خدمت تو داشتند

۲-۶-۸. مدح پهلوانان و رزم آوران

از روزگاران قدیم معمول بوده است که نویسندگان و شاعران، قهرمانان تاریخی را اعم از فرمانروایان یا رزمجویان، که به اعمال خارق العاده دست یازیده و مخصوصاً در راه ترقی و اعتلای ایران گامهای استواری برداشته باشند، بستايند، و جان فشانیهای آنان را باشکوه تمام بیان کنند. شمس الدین اغل بیک از امرای بزرگ و پهلوانان دربار سلطان سنجر و بسیار معزز بوده است و افزون بر انوری ابیوردی شاعری دیگر مانند عبدالواسع جبلی وی را ستوده است.

مدح شمس الدین اغل بیک، پهلوان دربار سنجر

روی زی درگه خداوند آر
پشت اسلام و قبله احرار
در سخا هست همچو ابر بهار
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۹۲)

به تو آورد سعد گردون روی
شمس دین پهلوان لشکر شاه
خاص سلطان اغلبک آن که کفش

۲-۶-۹. ذکر وقایع تاریخی

در دیوان اشعار سخن سرایان دربار سلجوقی به بسیاری از وقایع تاریخی اشاره شده که از آن جمله‌اند: اشعاری در عقد معاهدات سیاسی، اقتصادی، مرزی و مالیاتی با سران کشورهای مجاور یا دست‌نشانده و مغلوب و تعیین خراج و مقررات حمل و نقل و شرایط دیگر. نیز قصایدی دربارهٔ احداث جاده‌ها، پل‌ها، سدها و کاروانسراها، بازارها و ساختن باغ‌ها و کوشک‌ها و بسیار اماکن دیگر که تمام اینها دارای جنبهٔ تاریخی است و اهمیت وافر دارد. انوری ابیوردی قصیدهٔ زیر را در توصیف قصر و عمارتی که ناصرالدین در باغ ساخته بود، سروده است:

گشته ایمن چون سپهر از گرم و سرد
هم بهشت از غیرت صحنه به درد
روی آن چون رنگ زرنیخ تو زرد
در سرشک از غبن سنگ لاجورد
از تو تا این گنبد گیتی‌نورد

ای نمودار سپهر لاجورد
هم سپهر از رفعت سقف‌ت خجل
اشک این چون آب شنگرف تو سرخ
آسمان چون لاجوردت حل شده
ساکنی ورنه چه مابین است و فرق

جنتی در خاصیت زان چون ملک وحش و طیرت فارغند از خواب و خورد

(انوری، ۱۳۷۶، قصیده ۵۸: ۲۶۷)

نتیجه‌گیری

در ادوار پیشین «مدح» مهمترین موضوع در سروده‌های فارسی بوده که قرن‌ها استمرار یافته است. گویندگان مدیحه سرا در دربار سلجوقیان، شاهان را به نحوی مدح می‌کردند و بدان سان صفات و ملکات عالیّه از خلق نیک و رشادت و رزم‌آوری و سخاوت و دینداری و رعیت‌پروری به آنان نسبت می‌دادند که فرمانروایان به وجد می‌آمدند و ملوک اطراف دچار بیم و هراس می‌گشتند. قرن‌های پنجم و ششم عالی‌ترین دوره رواج مدیحه سرایی بود، شاعران استاد این عهد بهترین عوامل شکوه و جلال دربارها به شمار می‌آمدند که حتی اثر سخن‌شان تا قرن‌ها بعد باقی ماند و شهرت و نیکنامی بزرگی برای سلاطین فراهم می‌آورد. شاعران سده ششم سلاطین را در برابر خدا و رسول اکرم (ص) قرار می‌دادند، از همه کاینات برتر می‌دانستند و اطاعت از آنان را همچون نماز می‌شمردند.

برای مدح غالباً از «قصیده» استفاده می‌شد؛ زیرا این نوع شعر با قوالب و تعبیرات آماده و با فخامت و زیبایی الفاظ و روش خاصی که در خواندن آن معمول است برای بیان مناقب و ذکر موارد فضیلت و برتری ممدوح از هر نوع دیگر مناسب‌تر است.

نگارندگان با بررسی سروده‌های سخنوران سده ششم، به این نتیجه رسیده‌اند که غالب مدایح سخن‌سرایان این دوره، ثنا و ستایش مخصوص پادشاهان بوده است و به ندرت از اندیشه‌های بلند و موضوع‌های متعالی از زندگانی بشر و نیازهای معنوی انسان و تحلیل زوایای روح آدمیان سخن به میان رفته است. شاعران ملازم دربار قصاید فراوانی درباره رزم‌ها، لشکرکشی‌ها و کامیابی‌ها، مجالس مهمانی، در تهنیت اعیاد و جشن‌ها، در ستایش بزرگان و مقامات کشوری و منشیان و صاحبان قدرت سروده‌اند و بدین وسیله سبب شهرت و شوکت دربارها را فراهم آوردند؛ با مدایح پر مبالغه و استوار، وظیفه تبلیغاتی خود را که نشر خصال نیک سلطان بود، بخوبی انجام دهند و نام حاکمان این سلسله را بر صفحه روزگار جاودانه سازند. اغلب سلاطین سلجوقی فاقد ذوق و قدرت درک لطائف شعری و ادبی بودند، اما در هر صورت و به هر منظور حمایت آنان از اهل علم و ادب منجر به پیشرفت ترقی زبان و ادبیات فارسی شد.

فهرست منابع

ازرقی هروی (۱۳۹۸). دیوان. تصحیح مسعود راستی پور و محمدتقی خلوصی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

امیر معزی نیشابوری (۱۳۱۸). دیوان. تصحیح عباس اقبال. تهران: کتابفروشی اسلامیّه.

انوری ایبوردی، اوحدالدین (۱۳۷۶). دیوان. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.

ترمدی، ادیب صابر (۱۳۴۳). دیوان. تصحیح محمدعلی ناصح. تهران: علمی.

دبیری نژاد، بدیع الله (۱۳۸۴). سلاجقه و گسترش ادب فارسی. مجله وحید. شماره ۶. دوره ۱۰. صص ۶۵۹-۶۶۷.

ذبیح الله، صفا (۱۳۸۵)، تاریخ ادبیات ایران. ج ۱. تهران: فردوس.

ریپکا، یان و دیگران (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات ایران. ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: گوتمبرگ.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۸). دیوان. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. چاپ هفتم. تهران: سنایی.

فروزانی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۳). سلجوقیان از آغاز تا فرجام. تهران: سمت.

قیس رازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۸). المعجم فی معاییر اشعار العجم. تصحیح مدرس رضوی. تهران: علم.

کانت، امانوئل (۱۳۴۷). نقد نیروی قضاوت. چاپ: کاسیرر.

مسعود سعد سلمان (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح رشید یاسمی. تهران: گلشایی.

وزین پور، نادر (۱۳۷۴). مدح داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی. تهران: معین.

همایی، جلال الدین (۱۳۸۶). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ بیست و هفتم. تهران: هما.